

خپلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۰۶ اگست ۲۰۲۴

استقلال- خپلواکی

## " ای بالشت از خاک افغانستان پر شده است"

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من  
آیا کی کند قبر و کی دوزد کفن من  
تابوت مرا جای بلندی بگذارید  
تا باد برد بوی مرا در وطن من

[ "... پادشاه این خاک را زمان خارج شدن از افغانستان با خود آورده است. او بر روی همین خاک سر میگذارد و میگوید که بوی اش حس خوبی به من میدهد. زمانیکه مریض میشود همین خاک را نزدیک بینی خود برده و سینه اش را از هوای این خاک پر میکند و میگوید به دارو و درمان ضرورتی نیست. پادشاه وصیت کرده بود، که ؛وقتیکه فوت کردم، اگر امکان انتقال تابوت ام به وطن میسر نشد، این خاک را در قبرم بگذارید." ] نقل قول از زنده یاد ملکه ثریا

عنوان این مختصر و نیز پاراگراف فوق از کتاب بی بدیل و فوق العاده دلچسپ "پیر بغدادی" گرفته شده است که به قلم زیبای هموطن وطن دوست ما زنده یاد" نصیر احمد احمدی" گرفته شده که به زبان زیبای پشتو نوشته شده و به قلم سحر خواهر سخت وطن دوست و عاشق افغان و افغانستان ما، محترمه" درخانی جان ذهنی" با مهارت خاصی به زبان زیبای دری ترجمه شده و در دسترس هموطنان علاقمند گذاشته شده است.



این داستان زیبا و دلچسپ و همزمان سخت غم انگیز که از واقعیت های تاریخی افغانستان و توطئه های پایان ناپذیر بیگانه ها در مقدرات کشور ما حکایت دارد، سرگذشت غمبار یک کشور و یک مردم و یک امیر را با یک مهارت عجیب و خیلی ها زیبا و گیرا به قلم

کشیده است که از قدرت نویسندگی یک نویسنده هموطن و یک مترجم زیبا قلم حکایت میکند که با چه مهارت و چه ذوق عالی، اصطلاحات وطنی و عامیانه زبان زیبای پشتو را به دری دلنشین و عامیانه ترجمه نموده اند که خواننده را با خود یک قرن به عقب میبرد و پرده از رازها و توطئه هائی بر میدارد که کشوری را برباد داد و مردمی را غرق در جهل و خون و آتش نمود که هنوز هم کمر جهل را می بندد و آتشی را فروزان نگهداشته و خونهای پاکی را می ریزد.

پاراگراف نخستین این مختصر از یک قسمت ترجمه زیبای کتاب "پیر بغدادی"، انتخاب گردیده است که از زبان روانشاد ملکه ثریا، ملکه عاشق علم و پیشرفت و آزادی و ترقی نقل قول گردیده است که مکنونات قلبی یک شاه مترقی، آزاده و سرافراز افغانستان، امیر امان الله خان غازی، محصل و بانی استقلال افغانستان، پرده بر میدارد که از تمام امکانات و تمام سرمایه همان زمان افغانستان، فقط و فقط یک مشت خاک وطن را با خود بردند و همان مثتی خاک، تا دم آخر زندگی پرافتخارشان؛ تسلی فکر پریشان و شفاء بخش همه درد های شان بود و...

آن روانشاد جهت جوگیری از خونریزی هموطنان خود و تخریب شهر و دیار و خانه و کاشانه شان، مثتی خاکی از آن سرزمین برداشته و راهی سرزمین های بیگانه گردیدند و تا آخر عمر گرانبار شان حسرت دیدار وطن با ایشان ماند و راهی دارالبقا شدند.

این بیت از حافظ شیرازی، امیر جوان ما را همیشه گویند ورد زبان بوده است:

یکی از عقل می لافد یکی طامات می بافد

بیا کاین داوری ها را به پیش داور اندازیم

و آن امیر مترقی و میهن دوست و با شرف افغان، حقا که از داوری های تاریخ و مردم و داور حقیقی، سرافراز بدر آمدند و نام نامی شان با خط زرین ثبت تاریخ پر از نشیب و فراز افغانستان گردید. یاد شان گرامی و روح و روان شاد شاد باد.

و اما پشتکار و زحمات خواهر گرانقدر ما، محترمه "درخانی جان ذهنین"، در ترجمه زیبا و سلیس



این کتاب به زبان زیبای دری، آنهم به شکل محاوره ئی و عامیانه، کاریست در نوع خود بی سابقه و بی نظیر که بسیار ماهرانه و زیبا انجام داده اند که بر قلم شان برکت.

ناگفته نباید گذاشت که نویسنده توانای کتاب، زنده یاد "نصیر احمد احمدی"

در نوشتن کتاب متذکره به زبان زیبای پشتو، از کتاب مشهور نویسنده نام آشنای انگلیس، "دیوید جونز - David Jones" که در حقیقت یک جاسوس کهنه کار انگلیس در افغانستان بود، مدد جسته

و یادداشت های وی را که در عصر طلایی امانی بصورت روزمره درج خاطرات خود ساخته بوده است، به شکل یک داستان زیبا و یک ناول گیرا؛ تقدیم دوستداران کتاب نموده اند که روح و روان شان شاد باد. الحق که از استعداد عجیبی در نویسندگی برخوردار بوده اند.

با درد و دریغ که عکسی از خواهر بالاحساس ما، خانم "ذهین" در اختیار نبود تا ذینت بخش این مختصر می گردید، اما جا دارد تا به ذوق و علاقه و پشتکار و قلم سحر شان، سرتعظیم فرود آورد. از همکاری های بی دریغ شان، صمیمانه سپاسگزاری میکنیم و موفقیت های مزید شان را آرزو داریم.

و اما سخن آخر و آنهم اینکه زنده یاد و روانشاد امیر امان الله خان غازی که یاد و خاطره های شان جاودان و همیشگی باد، بر روال معمول روزی، روزگاری از این دنیا فانی رخت سفر بستند و به جهان باقی رهسپار گردیدند و اما سر نوشت آن "بالشت خاک وطن" چه شد؛ هنوز دانسته نشده است. (امیر امان الله خان غازی در ۲۵ اپریل ۱۹۶۰ در زوریخ سویس درگذشتند و جنازه شان به جلال آباد انتقال داده شد و در جوار پدرشان به خاک سپرده شد.)



آرامگاه امیر امان الله خان غازی در جلال آباد

---

استقلال – خپلواکی: یک دنیا سپاس از خواهر گرانقدر ما، محترمه "درخانی جان ذهین" که ما را یاری رساندند تا عکس اصلی و حقیقی نویسنده کتاب را جاگزین عکس قبلی سازیم. از همکاری قیمتدار و توجه شان بار دیگر ممنون.